

رساله‌ای در بداء

نگارش

علامه فقید شیخ محمد جواد بلاغی

۱۲۸۵-۱۳۵۲ هـ. ق

ترجمه، مقدمه و باورقی:

میجندی الهی خراسانی

پیشگفتار مترجم

از این پس تا لحظات آخر زندگی به تدریس و تألیف علوم اسلامی پرداخت و بالأخره در شعبان ۱۳۵۲ هـ. ق، ندای حق را لبیک گفت و پس از تجلیل فراوان و تشییع با شکوه، در صحن مبارک امیر مؤمنان علیه السلام آرامید.

اساتید و شاگردان

بعضی از فرزاندانی که علامه بلاغی از محضر علمی آنان زانوی شاگردی به زمین زد عبارتند از: ۱. اصولی مدقق شیخ محمدکاظم، آخوند خراسانی (....-۱۳۲۹)؛ ۲. علامه سید حسن صدر کاظمی (مؤلف: تأسیس الشيعة للعلوم الإسلامية) (....-۱۳۵۴)؛ ۳. فقیه بزرگ، شیخ محمد حسن مامقانی (....-۱۳۲۳)؛ ۴. فقیه مجاهد، میرزا محمد تقی شیرازی (....-۱۳۳۸).

در مکتب درس علامه بلاغی، شاگردانی تربیت شده‌اند که پس از استاد، به مقام والایی در علوم مختلف دست یافتند. از جمله آنان می‌توان به بعضی از چهره‌های

علامه شیخ محمد جواد بلاغی رحمته الله در رجب ۱۳۸۲ هجری قمری در نجف پا به دنیا نهاد. پدرش علامه شیخ حسن بلاغی (مؤلف «المنظومة الفقهية» از فضلالی حوزه نجف بوده است. وی تا ۲۴ سالگی با جدیت تمام به فراگیری دروس مقدمات و سطح مشغول بود و سپس برای ادامه تحصیل، رهسپار کاظمین شد و شش سال در آنجا اقامت گزید. پس از بازگشت به نجف، مدت ۱۴ سال به خوشه چینی از خرمن دانش فقیهان عصر پرداخت. در سال ۱۳۲۶ جهت شرکت در درس میرزا محمد تقی شیرازی رحمته الله به سامرا هجرت کرد و طی ده سال از او استفاده‌های علمی و عملی فراوان برد. در سال ۱۳۳۷، برای دومین بار عازم کاظمین گردید تا در جهاد علیه انگلیس شرکت جوید. یک سال بعد، مجدداً به نجف بازگشت و مشغول فعالیت‌های علمی شد، که زمان بهره‌دهی و نور بخشی وی فرا رسیده بود.

درخشان در فقه و اصول اشاره کرد:

۱. فقیه اصولی، حضرت آیه الله سید هادی میلانی (.... - ۱۳۹۰)؛ ۲. فقیه بزرگ، حضرت آیه الله سید ابوالقاسم خسوی (.... - ۱۴۱۴)؛ ۳. علامه سید صادق بحر العلوم (.... - ۱۳۹۰)؛ ۴. علامه حاج شیخ مجتبی لنگرانی؛ ۵. آیه الله حاج آقا حسین خادمی اصفهانی و....

آثار علمی

علامه بلاغی که در علوم و فنون مختلف دارای تبخّر بود، در زمینه‌های مختلف به نگارش پرداخت. تفسیر سترگ «آلاء الرحمن» و یک رساله در قرآن و تفسیر؛ بیست و هشت رساله در علم فقه؛ رساله‌هایی در اصول فقه، تاریخ، کتابشناسی؛ ۷ نقد بر کتب مخالفان؛ و بالاخره پانزده کتاب و رساله در کلام و عقاید، که به حق او را در ردیف برترین پاسداران حریم عقیده قرار داده است. حق این است که تمامی این آثار، به ویژه آثار کلامی وی در فرصت مناسب به نحو شایسته معرفی شود تا همگان از آن بهره گیرند.

آنچه در آثار علمی وی قابل توجه است: توان علمی فراوان، تبخّر در موضوعات، جامع‌نگری، غیرت و حمیت دینی در دفاع از ارزشهای عقیدتی، ابتکار و نوآوری، و درک شرایط روز است. وی در

عقاید، تبخّر شگرف داشت و از مبانی ادیان دیگر نیز به خوبی مطلع بود. بر زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی و عبری مسلط بود، و به نشر عربی زیبا و روان می‌نوشت. وی با وجود تنگناهای مادی فراوانی که داشت، هیچ‌گاه از تلاش باز نایستاد، و تنها هدف او دفاع از مرزهای عقیده بود و بس. اخلاص و آزادگی وی، و مشقاتی که برای اطلاع و نقد آرای ادیان کشید، مجال مناسب و فرصت دیگری را می‌طلبد.

رساله «بداء»

رساله حاضر، نوشتاری است در باب بداء، که آن بزرگوار در پاسخ نامه‌ای مرقوم داشته که با نام «مسألة في البداء» به چاپ رسیده است. از جمله امتیازات این رساله، حجم اندک، روشنی مطالب، روانی عبارات و نکات تازه‌ای است که در آن به چشم می‌خورد. از جمله این نکات، معنای لغوی بداء است، که به این ترتیب استعمال لغوی لفظ بداء، برای خدای تعالی ممکن می‌شود، و نیز نکاتی دیگر که خواننده می‌تواند با مقایسه، برخی از آنها را بیابد. آنچه اهمیت این اثر را افزون می‌کند، عظمت مسئله بداء و اعتقاد به آن در مکتب تشیع است که از جمله ممیزات و افتخارات آن شمرده می‌شود و اینک ترجمه متن رساله همراه با پاورقیهای مورد نیاز از نظر خوانندگان می‌گذرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وله الحمد و هو المستعان

خداوند متعال به مقتضای حکمت و لطفش به بندگان - که ایشان را به مقام الوهیت خود در علم و قدرت و اراده خویش رهنمون ساخته - نوع تغییرات، تبدیلهای و زایشهای نظام هستی را بر حسب قوانین سببها و تأثیر گذاری سبب در مسببات قرار داده است. این قوانین با اهداف و حکمتها مرتبط بوده، نمایانگر در نظر داشتن آن اهداف و حکمتهاست.

خدای بزرگ، خالق سبب و مسبب و برقرار کننده تسبیب است. اسباب و تأثیرات آنها از حیث وجود، بقا، تأثیر و حاکم کردن بعضی از اسباب بر بعضی دیگر همگی به دست اوست؛ چه این که گاهی سبب را معدوم می کند، گاهی تأثیر آن را باطل می سازد و گاهی با سبب دیگری آن را از تأثیر باز می دارد. گاهی نیز آنچه را مردم موضوع قانون مقرر و ثابتی می پندارند، از میان برداشته، جز آن را جایگزین می کند. این همان مرتبه «بداء» و «محو و اثبات» است.

خدای تعالی از ازل به آنچه مشیت وی تعلق گیرد عالم است، و این علم همان «أم الكتاب» است.

محو، مخصوص چیزی است که با مقدر کردن اسباب، اثر گذاری آنها و سیر آنها در اثر گذاری، نوعی ثبوت [و مرحله ای از حتمیت] یافته باشد.

در اصول کافی، در روایت صحیح از هشام و حفص به نقل از ابوعبدالله [امام صادق علیه السلام] چنین آمده است:

«آیا چیزی جز آنچه ثابت است، می تواند محو شود؟ ...» (۱).

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال في هذه الآية: «يُمحُو الله ما يشاء و يثبت». قال: فقال: و هل يُمحى إلا ما كان ثابتاً و هل يثبت إلا ما لم يكن؟؛ کلینی، اصول کافی، دار صعب، چاپ چهارم، ۱۴۰۱، بیروت، ج ۱، ص ۱۴۶،

زیرا محور آنچه وقوع آن در علم خداوند و اُمّ الکتاب، عیناً ثابت و حتمی باشد، معقول نیست.

اما این که مراد از محو، از بین بردن و فنا کردن موجود باشد، و منظور از اثبات، ایجاد معدوم باشد - چنان که در ابتدای پرسش آمده است^(۱) - به دلایلی مردود است:

نخست آن که این فرض، خلاف ظاهر آیه کریمه و سبک و سیاق آن است؛ زیرا به کار بردن واژه «محو» و ذکر آن در مقابل «اُمّ الکتاب»، با مرتبه تثبیت و کتابت تناسب دارد و کنایه از تقدیر و تثبیت - هرچند تقدیر نوعی - از طریق جریان اسباب است، و از میان بردن عین موجود در اینجا بی‌مناسبت است. به علاوه باید متذکر شد که در صورت اراده افناء و از میان بردن، از واژه «محو»، سخن خدای تعالی که «و اُمّ الکتاب نزد اوست»^(۲) معنای مستقلی که اجزای کلام در آیه بدان مرتبط شوند و مناسب ذکر محو و اثبات باشد، نخواهد داشت.

دوم، احتجاج امام صادق علیه السلام و استشهاد بسیاری دیگر از امامان به این آیه، برای «بداء» است.

اما «بداء» به معنای ظهور و آشکار شدن است، از ریشه «بَدَأَ، یَبْدُو» که مصادر آن عبارتند از: «بَدَّوْ، بَدَاءَةٌ، بَدَاءٌ وَ یَدْوُو». گفته می‌شود: «فَلَانٌ بَدَأَ لَهُ فِی الرَّأْیِ» یعنی آنچه از وی مخفی مانده بود، برایش آشکار شد؛ و نیز: «فَلَانٌ بَرَزَ، فَبَدَأَ لَهُ مِنَ الشَّجَاعَةِ مَا كَانَ مَخْفِیًّا عِنْدَ النَّاسِ» یعنی فلان کس مبارزه کرد و شجاعت وی که از مردمان پنهان مانده بود، آشکار شد. معنای واژه «بَدَأَ» در هر دو مثال یکی است، ولی اختلاف آنها از ناحیه لام [در «بَدَأَ لَهُ»] و ارتباط آن با معنای ظهور و آشکار شدن است^(۳) [که برای چه کسی آشکار شود].

بداء منسوب به خدای تعالی نیز به معنای مثال دوم است، [و وقتی گفته می‌شود: «بَدَأَ اللَّهُ تَعَالَى»، برای خدای تعالی بداء حاصل شد] یعنی برای خداوند مشیت‌ی آشکار شد که بر مردم مخفی، و خلاف پندار آنان است.

۱. مؤلف علیه السلام با این جمله، به دریافت سؤالی درباره بداء، و این که این رساله پاسخ آن سؤال است، اشاره می‌کند. (مصحح).

۲. «یَسْأَلُوا اللَّهَ مَا یَشَاءُ وَ یُنَبِّئُ عَنْهُ اُمُّ الْکِتَابِ». رعد/ ۳۹.

۳. علمای امامیه، استعمال لفظ بداء را آنگاه که با حرفی مانند «لام» همراه باشد، در باره یک اطلاق مجازی می‌دانند؛ زیرا لازمه حقیقی بودن استعمال، ظهور پس از خفا است اما با توجه به آنچه که در متن آمده است، استعمال کاملاً حقیقی بوده بدون آنکه محذوری داشته باشد.

این تفسیر بنابه مقتضای عقل و شهادت صریح تعدادی از احادیث است؛ از آن جمله روایت «اصول کافی» است از صحیح عبد الله بن سنان، از ابو عبد الله [امام صادق] علیه السلام، که:

«برای خداوند در مورد چیزی بداء نشد، مگر آن که قبل از این بداء و آشکاری، آن چیز در علم او بوده است».^(۱)

و نیز عمرو بن عثمان نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«برای خداوند چیزی از روی جهل (قبلی) وی، آشکار نشده [و از همان ابتدا آشکار بوده است]».^(۲)

صحیحه فضیل از ابو جعفر [امام باقر] علیه السلام نیز در همین موضوع است و خواهد آمد. صحیحه منصور بن حازم نیز از آن جمله است که:

«از ابو عبد الله [امام صادق] علیه السلام پرسیدم: آیا امروز در علم خدا چیزی هست که دیروز در علم وی نبوده باشد؟ فرمود: خیر! خداوند خوار کند کسی را که چنین بگوید! گفتم: آیا نظر شما چنین است که آن چه بوده، و آن چه تا روز قیامت خواهد بود، در علم خداوند است؟ فرمود: بلی، پیش از آن که خلق را بیافریند [همه آنها در علم او بوده است]».^(۳)

به نظر نویسنده، سخن خدای تعالی که: «خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند، ثابت می‌کند، و أم الكتاب (کتاب مادر) نزد اوست»؛^(۴) بیانگر این است که مرتبه محو و اثبات، با رتبه أم الكتاب - علم مکنون نهانی خداوند، و مشیت و اراده ازلی او - تفاوت دارد، و محو و اثبات، مرتبه ظاهری جریان اسباب و اثر گذاری آنهاست. گاهی مشیت وی - جل اسم - مقتضی است که از تأثیر اسباب بقا و طول عمر در شخص زناکار و قاطع رَحِم مانع شود، و گاهی نیز اسباب هلاکت را از کسی که صله رحم می‌کند، صدقه می‌دهد یا مثلاً دعا می‌کند، باز دارد.^(۵) در این

۱. قال علیه السلام: ما بدأ الله في شيء إلا كان في علمه قبل أن يبدؤ له، اصول کافی: ۱/ ۱۴۸.

۲. قال علیه السلام: «إن الله لم يبدئه من جهل». همان مدرک.

۳. قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام: هل يكون اليوم شيء لم يكن في علم الله بالأمس؟ قال: لا، من قال هذا فأخزاه الله. قلت أرايت ما كان وما هو كائن إلى يوم القيامة أليس في علم الله؟ قال: بلى قبل أن يخلق الخلق. اصول کافی: ۱/ ۱۴۸.

۴. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُفِثُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». رعد/ ۳۹.

۵. حقیقت «بداء» همین است که در این عبارت وارد شده است، یعنی دگرگون ساختن سرنوشت «غیر قطعی» با اعمال نیک و بد.

موارد، خداوند تأثیر خاصی را که برای نوع آن اسباب قرار داده است، محو می‌کند و از میان برمی‌دارد. در برخی از موارد نیز به جهت حکمت دیگری آن را محو نکرده، بلکه ثابت کرده، یعنی آن را ثابت نگاه داشته است.

البته سخن خدای تعالی که: «يُثَبِّتُ» (ثابت می‌کند) این گونه نیز تفسیر شده که او هنگام محو، خلاف آن محو را ثابت می‌کند، والله العالم.

[در دوران امامت امام صادق (ع) مردم پنداشته بودند که اسماعیل، پسر امام صادق (ع)، امام بعد از پدر است؛ زیرا چنین فهمیده بودند که امامت، مادامی که فرزند بزرگتر عیبی نداشته باشد، از آن اوست، و در زندگی دنیوی و اسباب بقا، غالب آن می‌بود که اسماعیل پس از پدر (ع) زنده بماند. اما با درگذشت اسماعیل آشکار شد (و بدا واقع شد) که کاظم (ع) امام است؛^(۱) زیرا عبدالله، فرزند میان اسماعیل و امام کاظم (ع) دارای عیب و نقص بود و به این ترتیب آن چه در علم نهانی و مکنون خداوند بود، از جانب وی بر مردم آشکار (و بدا واقع) گردید. همچنین در وفات محمد، پسر امام هادی (ع) برای شیعه مشخص شد که امام پس از هادی (ع) حسن عسکری (ع) است، و خداوند این موضوع را با وفات محمد، برای شیعه آشکار کرد. پس از درگذشت محمد، امام هادی (ع) به امام عسکری (ع) فرمود:

«از خدا تشکر فراوان کن، که در حق تو کاری بزرگ کرد!»^(۲)

به این ترتیب، امامت از ازل برای امام کاظم و عسکری (ع) بوده است. از پیامبر (ص) و امامان پیش از امام کاظم و عسکری (ع) احادیثی فزونتر از حدّ تواتر یا لا اقل در همان حدّ وجود دارند که بر امامت آن دو بزرگوار در ضمن سایر امامان (ع) تصریح قاطع دارند، و در کتاب «نصائح الهدی» به بعضی از آنها اشارت رفته است.^(۳)

در اصول کافی روایاتی به چشم می‌خورد که ما را به همان معنای یاد شده از بداء رهنمون

۱. عن عبید بن زرارۃ عن ابي عبد الله (ع) قال: ما بدا لله بداء أعظم من بداء له في إسماعيل ابني. مجلسی، بحار الأنوار (چاپ جدید): ۴/ ۱۲۲ و ۴۷/ ۳۶۹.

۲. «... يا بُنَيَّ! أحدثُ لكَ شكرًا، فقد أحدثتُ فيكَ أمرًا». علامه مجلسی به سه روایت به این مضمون اشاره کرده است. مجلسی، بحار الأنوار: ۵۰/ ۲۴۰ و ۲۴۳.

۳. بلاغی (مؤلف رساله حاضر)، نصائح الهدی. در عین حال «بدا» در باره حضرت اسماعیل می‌تواند معنی دیگری داشته باشد، چه بیماری مهلکی در کمین آن بزرگوار بود و با دعای حضرت رفع گردید.

می‌کند. از جمله آنها روایت صحیح زراره از امام صادق یا امام باقر علیه السلام است که:

«خداوند به گونه‌ای والاتر از (پرستش وی با عقیده به) بداء، پرستیده نشده است». (۱)

و نیز، روایت معتبر هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام:

«خداوند به چیزی برتر از (عقیده به) بداء، تعظیم نشده است». (۲)

همچنین روایت صحیح ریان از امام رضا علیه السلام که فرمود:

«خداوند هیچگاه پیامبری را مبعوث نکرد، مگر با (دستور به) تحریم خمر و اقرار به بداء در

باره خدا». (۳)

و نیز روایت‌های معتبر «مرازم» و «جهم» به همین مضمونند. (۴)

[با ملاحظه این روایات باید گفت: تنها اعتراف به این که از خدای تعالی اموری سر می‌زند که پیش بینی نشده - بلکه خلاف آن متوقع بوده است -، در جانب جلال و عظمت خداوند اهمیتی ندارد. بنابر این، فضل و اهمیت بزرگی که برای اعتراف به بداء یاد شده، به سبب بازگشت آن به اعتراف به حقیقت خداوندی است، که پدیدآورنده هستی خدایی است که با اراده و قدرت و مطابق حکمت پدید می‌آورد. به قدرت خویش، در علل و تأثیرات آنها (که حاصل صنع و ایجاد خود او، و تسلیم دخالت مشیت او هستند) هرطور که بخواهد تصرف می‌کند؛ نه این که وجود عالم مشروط به تأثیر و تعلیل طبیعی و صرف اقتضای طبیعت کور و فاقد شعور و اراده باشد، تعالی الله عما یقولون. (۵)]

مطابق با آنچه گفتیم، روایت صحیح محمد بن مسلم است از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«خداوند پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر پس از آن که به سه چیز از او تعهد

گرفت: اقرار به عبودیت وی، نفی مثل و شریک برای او، و این که خداوند هرچه را

۱. قال علیه السلام: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبَدَاءِ. اصول کافی: ۱/۱۴۶.

۲. عن أبي عبد الله علیه السلام: «ما عُظِّمَ اللهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ». همان مدرک.

۳. عن الريان بن الصلت قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول: ما بعث الله نبياً قط إلا بتحريم الخمر وأن يقرَّ الله بالبداء. همان مدرک: ۱/۱۴۸.

۴. قال علیه السلام: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: ما تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قطَّ حتَّى يقرَّ الله بخمس خصال، بالبداء والمشية والسجود والعبودية والطاعة. و عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ أخبر محمدًا صلی الله علیه وآله بما كان منذ كانت الدنيا، وبما يكون إلى انقضاء الدنيا، وأخبره بالمحتوم من ذلك واستثنى عليه فيما سواه. همان: ۱/۱۴۸.

۵. اشاره به آیه ۴۳ از سوره اسراء که درباره اوهام مشرکان درباره خداست.

بخواهد مقدم می‌دارد و هرچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد»^(۱).

بنابراین، «بداء» و این که خداوند هرچه را بخواهد محو می‌کند و ثابت می‌کند و امّ الکتاب نزد اوست، اعتراف به حقیقت معقول آن و مدلول احادیث است ...

پس از آن چه گفته شد، باید دانست که به مقتضای دلالت عقل و نقل، بداء و محو، در خبرهایی که خداوند به فرستادگان خویش و اوصیای آنان داده، و ایشان از جانب وی خبر می‌دهند، واقع نمی‌شود.

اما دلالت عقل: زیرا وقوع بداء و محو در آنها موجب می‌شود که مردم به آنان و اخبارشان اعتماد نکرده، آنها را به جهل و دروغ بستن بر خداوند متهم کنند. در این صورت آنها از موقعیت خویش ساقط و غرض از نصب آنان به پیامبری و امامت نقض می‌شود، در حالی که نقض غرض، قبیح است و نسبت به خدای تعالی، محال.

و اما دلالت نقل: از آن جمله روایت صحیح فضیل، از ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام که فرمود:

«علم بر دو نوع است: علمی که نزد خداوند نهان و محفوظ بوده، احدی از خلقش بر آن مطلع نیست، و علمی که به فرشتگان و فرستادگان خویش آموخته است. آن چه به فرشتگان و فرستادگان خود آموخت، حتماً واقع خواهد شد، چه این که خدا سبب تکذیب خود یا فرشتگان و یا فرستادگانش نمی‌شود. و علمی که نزد وی نهان و محفوظ است، آن چه را که از آن بخواهد، پیش می‌دارد، و آن چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد، و آن چه را که بخواهد ثابت می‌دارد»^(۲).

روایت صحیح دیگر فضیل از امام باقر علیه السلام و روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نیز، مانند همین روایتند.^(۳)

۱. قال علیه السلام: ما بعث الله نبياً حتى يأخذ عليه ثلاث خصال، الإقرار له بالعبودية، و خلع الأنداد، و أن الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء. اصول کافی: ۱/ ۱۴۷.

۲. قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: العلم علمان، فعلم عند الله مخزون لم يطلع عليه أحد من خلقه، و علم علمه ملائكة و رسله. فما علمه ملائكة و رسله فإنه سيكون، لا يكذب نفسه ولا ملائكة ولا رسله. و علم عند مخزون يقدم منه ما يشاء و يؤخر منه ما يشاء، و يثبت ما يشاء. اصول کافی: ۱/ ۱۴۷.

۳. عن الفضيل قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: من الأمور أمور موقوفة عند الله، يقدم منها ما يشاء و يؤخر منها ما يشاء. همان: ۱/ ۱۴۷. و عن أبي بصير: عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إن الله علمين، علم مكنون مخزون لا يعلمه إلا هو، من ذلك يكون البداء؛ و علم علمه ملائكة و رسله و أنبياءه فنحن نعلمه. همان: ۱/ ۱۴۷.

دلیل نقلی دیگر آن که، خبر دادن پیامبران و امامان از امور غیبی، از روی اطلاع آنها از اسباب و قوانین آنها... که در معرض محو و بداء بوده، مردم آنها را «نفوس فلک و ارواح تقدیر» می نامند ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ﴾^(۱) نبوده است؛ زیرا که این تکیه بر ظن و گمان، و خلاف وظیفه شریف و بزرگ آنان است، و در این صورت خود را در معرض عدم اعتماد مردم و به حساب آمدن در زمره دروغگویان قرار داده بودند. به این ترتیب، غرض آنان از دعوت مردم به سوی خدا و پذیرش گفته ها و ارشادات آنان از سوی مردم و باور آنها، نقض می شد؛ اما نقض غرض، نسبت به معصوم قبیح و مستحیل است.

بنابراین آنها گرچه در اطلاع بر اسباب یا الواح تقدیر (چنان که گفته و پنداشته می شود!) سرآمد بشر بودند، اما در خبر دادن از غیب به مردم، بر آنها تکیه نمی جستند.

از جمله شواهد این مطلب، روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام است که در یکی از مناطق در راه سفر فرمود:

«اگر نبود که قبلاً آیه ای در کتاب خدا آمده که: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ

أُمُّ الْكِتَابِ﴾، به یقین شما را از آنچه تا روز قیامت اتفاق می افتد، آگاه می کردم». ^(۲)

مراد آن حضرت - صلوات الله علیه - این است که او داناترین و کاملترین مردم در علوم هستند به سیر اسباب و تأثیرات آنهاست، ولی بر آنها تکیه نمی کند، و مردم را از روی آنچه از آن علوم به دست می آید خبر نمی دهد؛ زیرا آنها در معرض «محو» هستند.

از آنچه گفته شد چنین به دست آمد که مراد از محو و اثبات در آن آیه شریفه، فنا کردن موجود یا باقی داشتن آن و یا تبدیل به موجود دیگری نیست. بداء و محو، نه به آنچه در ام الكتاب است، نه به اموری که خداوند پیامبران و امامان را از آنها آگاه می سازد، و نه به خبرهای غیبی که آنان از جانب خدای تعالی می آورند، به هیچ کدام تعلق نمی گیرد، و آنها از آنچه در معرض بداء و محو باشد خبر نمی دهند، صلوات و سلام خدا بر آنان باد.

والحمد لله أولاً و آخراً

۱. اشاره است به آیه ۲۳ از سوره نجم.

۲. عن أمير المؤمنين عليه السلام: ... لولا آية في كتاب الله لأخبرتكم بما كان و بما يكون و بما هو كائن إلى يوم القيامة، و هي هذه الآية ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ ثم قال: سلوني قبل أن تفقدوني... مجلسی، بحار الأنوار: ۱۱۷/۱۰ و نیز ر.ك: همان: ۹۷/۴. اما روایتی که در متن آمده به همین صورت از امام زین العابدین عليه السلام نقل شده است. همان: ۱۱۸/۴.